

نوع مقاله: پژوهشی - مروری
صفحات ۱۷۲-۱۵۷

شخصیت، عملکرد و تاثیرگذاری سعد بن عبادہ خزرجی بر جریان سقیفه

رامین علیزاده^۱
مهدی گلجان^۲
مهدی انصاری^۳

چکیده

سعد بن عبادہ صحابی بزرگ پیامبر اسلام (ص) و از نخستین کسانی بود که از اهل یشرب به رسول خدا (ص) ایمان آورد. او رئیس قبیله خزرج و از امرا و بزرگان یشرب در دوره جاهلیت و همچنین اسلام به شمار می رفت. در بیعت عقبه رئیس قبیله خزرج بود و در اکثر غزوه های پیامبر (ص) به عنوان پرچمدار انصار در سپاه اسلام شرکت داشت. پژوهش حاضر با هدف شناخت جایگاه مهم صحابه رسول اکرم (ص) در وقایع صدر اسلام و خصوصاً حوادث و رویدادهای پس از رحلت پیامبر (ص) صورت گرفته است. از این رو به واکاوی نقش مهم و پررنگ این شخصیت به عنوان یکی از نخبگان جامعه عصر مورد نظر و تاثیر آنان بر روند امور و حوادث پرداخته و نقش اورادر واقعه سقیفه بنی ساعده مورد بررسی قرار داده است. ماجرای سقیفه بنی ساعده از گرانیگاه های تاریخ اسلام است که با انتخاب جانشین، سرنوشت اسلام پس از رسول اکرم (ص) در آنجا رقم خورد. در این میان سعد بن عبادہ خزرجی نقش مهمی در شکل گیری این جریان ایفا کرد. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی به تبیین این رویداد می پردازد.

واژگان کلیدی

سعد بن عبادہ، سقیفه، انصار، عمر، ابوبکر، جانشینی.

-
۱. دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: ra135159@gmail.com
 ۲. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.golgan12@gmail.com
 ۳. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: dr.mahdi.ansari@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

طرح مسأله

تاریخ را با تعابیر مختلف و گاه‌ها متفاوت تعریف کرده‌اند، اما آنچه در ابتدا به ذهن انسان خطور می‌کند تاریخ بیان سرگذشت عالم هستی از زمانی که بشر توانسته است با استفاده از ابزارهای مختلف نسبت به ثبت وقایع اقدام نماید و برجسته‌ترین آن ثبت تاریخ نوع بشر که اشرف مخلوقات عالم است. به بیانی دیگر تاریخ توصیف سرگذشت انسانها و بیان رویدادهای مختلف در دوران‌های تاریخی است، ولی آن چیزی که برجسته است اینکه هزاران هزار انسان به دنیا آمده و از دنیا رفته‌اند و هیچ اثر ماندگاری از ایشان برجای نمانده است ولی انسان‌های دیگری بوده‌اند که هم در زمان خود و هم در دوران‌های بعد منشا اثر بوده‌اند.

تاریخ کشور ما یعنی ایران عزیز جدا از اینکه دارای سابقه تاریخی درخشانی می‌باشد و جزء چند کشور معدود باستانی محسوب شده است، لیکن با ورود اسلام و پذیرش اسلام توسط ایرانیان در مقطعی از تاریخ اوج شکوفایی فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی را به نمایش گزارده‌اند. با قطعیت می‌توان گفت تاریخ ایران جدا از تاریخ اسلام قابل فهم نیست پس شناخت تاریخ ایران مستلزم شناخت تاریخ اسلام است و برای شناخت تاریخ اسلام به خصوص صدر اسلام اصلی‌ترین راه مطالعه در منابع اولیه و اصلی تاریخ اسلام می‌باشد که این مطالعه و تدقیق می‌تواند بسیاری از مشکلات و مسائل اختلافی بین مسلمانان را حل نموده و در راستای تحقق وحدت اسلامی کمک کننده باشد.

از سویی دیگر شناخت شخصیت‌های برجسته و نخبگان جامعه صدر اسلام و تفکر و تامل در گفتار و رفتار آنان می‌تواند برای مسلمانان راهگشا و مفید فایده باشد. با توجه به اینکه در این پژوهش هدف بررسی شخصیت و عملکرد سعدبن عباد خزرجی با تاکید بر سقیفه بنی ساعده می‌باشد، تلاش گردید با بررسی و مطالعه منابع اصلی به شناخت بهتر و کامل‌تری از شخصیت و عملکرد وی نائل شویم. سعدبن عباد از شخصیت‌هایی است که در یثرب به عنوان رئیس قبیله خزرج از پیشگامان و افراد موثر در دعوت پیامبر (ص) بوده است. او در زمان حضور پیامبر (ص) در مدینه و زمانی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و تمام اموال آنان در مکه مانده بود و در عسرت و سختی گذران می‌کردند از هیچ‌گونه کمک مالی دریغ نکرد، و در آن شرایط سخت اقتصادی به عنوان یک پشتیبان ظاهر شد و هنگامی که جنگ‌های پیامبر با یهود و مشرکین آغاز شد به گواهی مورخان در اکثر غزوه‌ها به عنوان پرچمدار انصار در صحنه مبارزه ظاهر شد و از بذل جان خود و فرزندانش دریغ نکرد. این شخصیت با توجه به جایگاه اجتماعی که در جامعه داشت و به عنوان رئیس قبیله خزرج در مسائل و مشکلاتی که پیش می‌آمد به عنوان یکی از مشاوران پیامبر (ص) طرف مشورت واقع می‌شد.

به هر حال نکته مهم در پژوهش حاضر این است که این شخصیت با توجه به سوابقی که ذکر گردید چرا شروع کننده دعوتی شد که مبدا اختلاف بنیادین حکمرانی در اسلام شد. پیامبر خدا بعد از ۲۳ سال دعوت مردم به دین خدا رحلت فرمود اتفاقاتی که برای تعیین جانشین روی داد قابل تامل و تفکر است. پذیرش این که برای جانشینی پیامبر هیچ فکری نشده باشد و تعیین حاکم به امت مسلمان سپرده شده باشد آن هم در آن مقطع که حکومت نوپای اسلامی هنوز تثبیت نشده و از مشکلات داخلی و بعضاً همسایگان خارجی رنج می برد برای هیچ فرد منصفی قابل پذیرش نیست. اتفاقی که در این مقطع حساس تاریخی افتاد خود باعث تعدد نگرش و دیدگاه در نحوه انتخاب جانشین پیامبر شد. از همه اینها جالبتر اینکه سعد بن عبادہ از پیشگامان تشکیل و حضور در سقیفه بنی ساعده است. اینکه چرا او به چه علت چنین جلسه ای تشکیل شد و فلسفه وجودی تشکیل این جلسه چه بود و قرار بود جمع بندی جلسه به این منتج شود که سعد بن عبادہ به خلافت برسد نیازمند بررسی های مختلف می باشد که اساساً یکی از مباحث عمده مطرح در طول تاریخ اسلام بوده است. سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج یکی از ارکان نزاع تلخی می شود که پس از وفات پیامبر (ص) بین اهل بیت پیامبر (ص) و دشمنانشان از سویی و بین مهاجرین و انصار از سوی دیگر و میان دو قبیله انصار یعنی اوس و خزرج از طرف سوم واقع شده بود.

از آنجا که اتفاقات بعد از رحلت رسول خدا به خصوص جریان اجتماع سقیفه بنی ساعده تأثیری بس عمیق و شگرف در حوادث بعد خود و تاریخ اسلام به جا گذاشته است و سبب اختلاف بزرگ و عمیقی در بین مسلمانان گردیده است، لازم است در این واقعه تأمل و تفکر شود. تا به حال بسیاری از مورخان و مستشرقان و نویسندگان معاصر سعی و تلاش وافر در جهت پاسخگویی به این سؤال مهم در مورد سقیفه داشته اند که آیا ماجرای سقیفه و رسیدن ابوبکر به خلافت طراحی از پیش تعیین شده بوده یا به صورت «فلته» و امری ناگهانی پیش آمده است و اینکه انصار بخصوص سعد بن عبادہ چه نقشی در این ماجرا دارد و هر کدام از این نویسندگان و مورخان به نوعی نظرات مختلفی ارائه نموده اند که در میان آنان برخی به خاطر گرایش مذهبی صرف و یا عدم شناخت دقیق از فرهنگ سیاسی اعراب و تعصبات قبیله ای با تعصب خاصی به این حادثه نگاه کرده اند که این تعصب مانع از ایجاد نگرش واقعی به این اتفاق گردیده است. از آنجا که این ماجرا در تاریخ اسلام تأثیر گذار بوده، در این پژوهش سعی شده آن را از منظری تاریخی و علمی با تأکید بر استفاده از منابع اصلی و با نگاهی دور از غرض ورزی و تعصب و تحلیل نقش و جایگاه سعد بن عبادہ خزرجی به این امر پرداخته شود.

در این پژوهش سعی شده است در حد بضاعت به این موضوعات ورود کرده و با طرح مباحث مختلف خواننده را با آن مقطع تاریخی بیشتر آشنا کرد.

پژوهش حاضر از ۶ فصل تشکیل شده است که عبارتند از فصل اول کلیات پژوهش و فصل دوم مبانی نظری پژوهش که از جامعه‌شناسی تاریخی بهره گرفته شده است در فصل سوم اوضاع سیاسی و اجتماعی یثرب در آستانه هجرت مورد بررسی واقع شده است، در فصل چهارم اشاراتی به زندگی سعدبن عباده در زمان حضور پیامبر در مدینه صورت گرفته و حضور سعد بن عباده در جنگ‌های زمان پیامبر به صورت مختصر توضیح داده شده است در فصل پنجم نقش و عملکرد سعد بن عباده در سقیفه بنی ساعده مورد بحث واقع شده و در انتها یعنی فصل ششم به نقش خاندان و افراد برجسته این خاندان بعد از سعدبن عباده پرداخت شده است.

۱ - شخصیت سعدبن عباده

سعدبن عباده بن دلیم انصاری خزرجی، از صحابه نزدیک پیامبر (ص) و رهبر تیره بنی ساعده در مدینه، مقارن با ظهور اسلام، کنیه وی را ابو ثابت، ابوقیس و ابوالحباب نوشته‌اند. از زندگی سعدبن عباده پیش از اسلام آگاهی چندانی در دست نیست فقط می‌دانیم که او و خاندانش به مهمان نوازی و اطعام دیگران بسیار راغب بوده‌اند و چون سعد واجد مهارت‌های با ارزش دوره جاهلی چون کتابت، شنا و تیراندازی بود، وی را کامل می‌گفتند. (فرهمند، ۱۳۹۶، ۵۳۴).

از جمله صفات او غیور بودن را می‌توان نام برد که در بین انصار زبانزد بوده است، گفته‌اند که سعد بن عباده چنان غیور بود که غیر از دختر باکره تزویج نکرد و هر زنی که از او طلاق می‌گرفت کسی از مردم جرات و جسارت ازدواج با آن زن را نداشت. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آورده است: در مجمع البیان در روایت عکرمه از ابن عباس آمده است که گفت: سعد بن عباده وقتی آیه قذف را شنید از تعجب اظهار کرد: به به اگر به خانه وارد شوم و مشاهده کنم که مردی بیگانه مشغول عمل خلافی است چه کاری باید انجام دهم؟ اگر هیچ سر و صدایی نکنم و تا بروم چهار بیگانه دیگر را بیاورم اتفاق را نشان آنان دهم، آن مرد کارش را تمام کرده و می‌رود. در نتیجه اگر حرفی از این اتفاق بزنم هشتاد تازیانه شلاق خواهم خورد! پیامبر وقتی عکس العمل سعد بن عباده را مشاهده فرمود به مردم مدینه که سعد بزرگ آنان بود گفت: ای گروه انصار سخنان سعد را نمی‌شنوید؟ اظهار کردند: ای رسول خدا بزرگ ما را سرزنش نکن، چون او مردی بسیار غیرتمند است. به همین جهت جز با دختران باکره ازدواج نمی‌کند و هیچگاه زنی را طلاق نمی‌دهد تا مبادا کسی از ما جرات کند و زن مطلقه وی را به همسری گیرد. بعد از این گفتگو سعد بن عباده گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد به خدا سوگند من این حکم را حکم خدا می‌دانم ولی با این حال از اصل این داستان در شگفتم (و نتوانستم این مشکل را در ذهن خود حل کنم) پیامبر فرمود: حکم خدا همین است. اونیز عرض کرد: به گفته خدا و رسول ایمان دارم.

۲- اسلام سعد

سعد بن عبادہ در بیعت عقبه، در جمع برگزیدگان از انصار (اهل یثرب)، با رسول خدا (ص) بیعت نمود. ابن اسحاق تعداد کسانی از اوس و خزرج که در عقبه ی دوم حضور داشتند و با رسول خدا بیعت نمودند را هفتاد و سه مرد و دو زن ذکر نموده که سعد بن عبادہ یکی از ایشان است. (ابن هشام، ۱۳۹۲، ۵۹۲/۱).

۳- جانشینی پیامبر در مدینه

گفته شده: پیامبر (ص) در جنگهایی که خود شرکت داشت این اشخاص را در مدینه به جانشینی خود انتخاب نمود: در غزوه وڈان سعد بن عبادہ؛ در غزوه بواط سعد بن معاذ، زید بن حارثه؛ در غزوه ذی العشیره، اباسلمه بن عبدالاسد مخزومی در غزوه بدر، ابالبابه بن عبدالمنذر عمری؛ در غزوه السویق، ابالبابه بن عبدالمنذر عمری، در غزوه کدر، ابن ام مکتوم معیسی؛ در غزوه ذی امر، عثمان بن عفان؛ در غزوه بحران و غزوه احد و غزوه حمره‌الاسد و بنی نضیر، ابن ام مکتوم؛ در بدرالموعده، عبدالله بن رواحه، در غزوه ذات الرقاع، عثمان بن عفان؛ در غزوه دومه الجندل، سباع بن عرفطه، در غزوه مریسیع، زید بن حارثه، در غزوه خندق و غزوه بنی قریظہ و غزوه بنی لحيان و غزوه غابه و غزوه حدیبیه، ابن ام مکتوم؛ در غزوه خیبر، سباع بن عرفطه غفاری؛ در عمر القضیه، ابورهم غفاری؛ در غزوه فتح و حنین و طائف، ابن ام مکتوم؛ در غزوه تبوک ابن ام مکتوم یا محمد بن مسلمه اشهلی؛ و در حجه الوداع، ابن ام مکتوم. (واقدی، ۱۳۹۶، ص ۵)

حضور داشتند و با رسول خدا بیعت نمودند را هفتاد و سه مرد و دو زن ذکر نموده که سعد بن عبادہ یکی از ایشان است. (ابن هشام، ۱۳۹۲، ۵۹۲/۱).

۴- حضور سعد بن عبادہ در غزوات پیامبر

به گواهی اکثر مورخین صدر اسلام، سعد بن عبادہ به غیر از غزوه بدر که محل اختلاف بود در اکثر غزوات پیامبر (ص) با ایشان همراهی داشت و در اکثر این غزوات پرچمداری انصار به عهده او بود. او را در زمره کسانی آورده اند که در موارد متعددی مورد مشورت پیامبر (ص) قرار گرفته است.

نقل است که پیامبر (ص) سهم سعد بن عبادہ را هم از غنایم بدر اعطاء نمودند و پس از پایان جنگ رسول خدا اشاره کردند: هرچند که سعد بن عبادہ در این جنگ حاضر نبود ولی کاملاً علاقمند به شرکت در نبرد بود.

و این به آن جهت گفته شده که چون پیامبر (ص) آهنگ جهاد فرمودند، سعد بن عبادہ به خانه های انصار مراجعه و ایشان را تشویق به خروج می نمود. در یکی از منازل مار او را نیش زد و همین مساله مانع خروج او از مدینه گشت. به همین سبب پیامبر (ص) سهم او را داد (واقدی،

۱۳۹۶، ۷۵). پیامبر(ص) در جنگ بدر، با شمشیری که غضب (بسیارتیز) نام داشت و سعد بن عباده به آن حضرت تقدیم نموده بود نبرد می‌کرد. (همان، ۷۷). در ادامه به برخی از غزوه‌ها که سعد در آن حضور موثری داشته آورده می‌شود.

۵- سعد بن عباده در سقیفه بنی ساعده

روایت اصلی در مورد جمع شدن انصار و تعدادی از مهاجرین در سقیفه بنی ساعده از عبد الله بن عباس نقل گردیده است که اکثر روایات دیگر یا آن نقل نموده‌اند و یا از آن بهره برده‌اند. روایت عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی عمر خزرجی روایت دیگری از سقیفه می‌باشد که در تاریخ طبری نقل گردیده است و ظاهراً مربوط به دوران اموی می‌باشد و اساساً برگرفته از روایت ابن عباس است که با افسانه‌هایی آن را همراه کرده است. بنابراین تنها منبع در مورد اجتماع سقیفه از ابن عباس روایت شده است. در اینجا ابتدا سعی می‌شود عین روایت را از کتاب سیرت محمد رسول الله تألیف ابن هشام نقل نماییم: از عبدالله بن عباس روایت کرده است که او گفت: عبدالرحمن بن عوف برای من روایت کرده و گفته: من در منزل او در منی منتظرش بودم و او در آخرین حجی که عمر به جای آورد، نزدش بود. عبدالرحمن بن عوف از نزد عمر برگشت و دید که من در منزل او در منی چشم به راه او هستم و من به او قرائت قرآن می‌آموزاندم، ابن عباس می‌گوید: عبدالرحمن بن عوف به من گفت: ای کاش می‌دیدید که مردی به نزد عمر آمد و گفت: در باره‌ی این سخن فلانی چه نظر داری که می‌گوید: اگر عمر بن خطاب بمیرد با فلانی بیعت می‌کنیم، خدا می‌داند که بیعت با ابوبکر به طور ناگهانی بود و قضیه‌ی او تمام شد. وقتی عمر این سخن را شنید، بسیار خشمگین شد و گفت: اگر خدا بخواهد من به هنگام شب با مردم سخن می‌گویم و آنان را از کسانی که می‌خواهند کار را از دستشان بربایند، بر حذر می‌دارم. عبدالرحمن می‌گوید عرض کردم چنین کاری ممکن، زیرا در موسم حج، هر طبقه‌ی از مردم حضور می‌یابند و آنگاه اگر تو در میان آنان برخیزی و سخن بگویی، آنان برای نزدیک شدن به تو ازدحام می‌کنند و من از آن بیمناک هستم که شما برخیزی و سخنی بگویی و آنان آن را به هر گوشه‌ی از سرزمین اسلامی برسانند و آن را به درستی درک نکنند و به درستی در نیابند، صبر کن که به مدینه برگردی - آنجا دار السنه است و می‌توانی در آنجا با فقیهان امت و اشراف مردم سخن بگویی و در مدینه این سخن را با استواری هرچه تمامتر بگویی و در آنجا اهل فهم و فقه سخن تو را در می‌یابند و می‌فهمند که تو از چه روی و به چه دلیل سخن گفته‌ای. عبدالرحمن می‌گوید: آنگاه عمر گفت: آری، اگر خدابخواد در نخستین نشستی که در مدینه داشته باشم، در این باره سخن خواهم گفت.

ابن عباس می‌گوید: پس از ماه ذی الحجه به مدینه باز گشتیم، روز جمعه بود، و در مسجد منتظر سخنان خلیفه ماندیم، آنگاه عمر بر منبر نشست و گفت: امروز می‌خواهم سخنی با شما

بگویم که صلاح دیده ام آن را با شما در میان گذارم... به من خبر رسیده است که یکی گفته است اگر عمر بن خطاب بمیرد با فلانی بیعت می کنم. این نباید کسی را غره کند که بگوید: بیعت با ابوبکر ناگهانی بود و تمام شد. آن بیعت چنین بود اما خداوند متعال امت اسلامی را از شر آن در امان داشت. در میان شما هیچ کس نیست که مانند ابوبکر چشم ها به او ختم شوند. اگر کسی بدون مشورت مسلمانان با فردی بیعت کند، برای خود او و فردی که بیعت شده، بیعتی در کار نخواهد بود. از بیم آن که کشته شوند، (ایمن نیستند که به دلیل مخالفت و مشورت نکردن با مسلمانان و تک روی مورد خشم امت اسلامی قرار گیرند)، شما می دانید که برای ما پیش از این چنین اتفاق افتاد که انصار با ما مخالفت کردند و با اشراف خود در سقیفه ی بنی ساعده گرد آمدند و علی بن ابیطالب و زبیر بن عوام و همراهانشان هم در ابتدا با ما بیعت نکردند. اما مهاجران همداستان بودند که ابوبکر باید امور را در دست گیرد. من به ابوبکر گفتم: بیا با همدیگر به نزد برادران انصارمان برویم و ما به قصد دیار با آنان به راه افتادیم تا اینکه در راه با دو نفر از مردان درستکار آنان برخورد کردیم و آنان به ما گفتند: که آنان بر چه امری اتفاق کردند و گفتند: ای گروه مهاجران، می خواهید به کجا بروید؟ ما گفتیم: می خواهیم به نزد برادران انصار خویش برویم. یکی گفت: نه، ای مهاجران به آنان نزدیک نشوید و شما کار خود را بکنید. اما من گفتم: سوگند به خداوند که به نزد آنان خواهیم رفت. به راه افتادیم تا اینکه در سقیفه ی بنی ساعده به نزدشان رفتیم و دیدیم که پیش روی خود مردی را گذاشته اند و او را در چیزی پیچیده اند. گفتم: که او کیست؟ گفتند: سعد بن عبادہ است. گفتم: او را چه شده است. گفتند: بیمار است. وقتی نشستیم، سخنان آنان به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر (ص) گواهی داد و خداوند را چنان که سزاوار اوست، حمد و ستایش گفت، سپس گفت: اما بعد، ما یاران خدا و سپاهیان اسلام هستیم و شما نیز ای مهاجران گروهی از ما هستید و اکنون گروهی از قومتان بر این باور نیستند و اکنون آنان می خواهند ما را از بنیاد صاحب شوند و امر حکومت را از ما غصب کنند. وقی خاموش شد، خواستم که سخن بگویم و سخنانی نیکو در ذهن خویش پرورده بودم که از آن خوشم می آمد. می خواستم این سخنان را در حضور ابوبکر بگویم، اما در حضور او مقداری خویشتنداری می کردم. آنگاه ابوبکر گفت: ای عمر، آرام باش، من هم خوش نداشتم او را خشمگین کنم. او خود سخن گفت. او از من داناتر و با وقارتر بود. خدا می داند حتی یک کلمه از آن سخنان که من پرداخته بودم فرو گذار نکرد و همه ی آنها را به بدیهه گفت و یا اینکه سخنی همانند با برخی عبارات من و یا بهتر از آن را بیان کرد. تا اینکه سخنان خود را گفت و خاموش شد. او گفت: اما آنچه درباره ی نیکویی خویش گفتید، شما سزاوار آن هستید اما عرب ها این کار را جز برای گروه قریش نمی شناسند، آنها از حیث نسب و سرزمین خود جایگاهی میانه دارند. من خرسند خواهم بود که با یکی از این دو بیعت کنید، با هریک از آنان که می خواهید دست بیعت بدهید

آنگاه دست مرا و دست ابی عبیده ی جراح را گرفت. او درمیانه ما نشست. من تنها از این بخش از سخنان او ناخشنود بودم. خدا می داند حاضر بودم که مرا باز آورند و گردن بزنند، اما این کار، مرا به گناهی نزدیک نکند و این برای من خوشتر از آن بود که امیری مردمی را بپذیرم که ابوبکر در میان آنان بود. آن گاه یکی از انصار گفت: من سخنی خواهم گفت که همگان از آن خشنود و به آن خرسند باشند، یک امیر از ما و ای گروه قریش امیری دیگر از شما باشد. بگو مگوها بالا گرفت و صداها بلند شد، تا اینکه من بیمناک شدم، مبادا اختلافی در گیرد و گفتم: ای ابوبکر دستت را بگشای و او دستش را پیش آورد و با او بیعت کردم. سپس مهاجران و پس از آنان انصار هم با او بیعت کردند و ما داشتیم از روی سعد بن عباده گذر می کردیم، یکی گفت: سعد بن عباده را کشتید. من به مزاح گفتم: خداوند سعد بن عباده را کشته است.

گفته شده است: یکی از آن دو نفر که به هنگام رفتن ابوبکر و عمر به سقیفه با آنان روبرو شده بودند عویم بن ساعده و دیگری معن بن عدی، از بنی عجلان بود. (ابن هشام، ۱۳۹۲، ۶۳۹/۳).

۶- چگونگی و چرایی مرگ سعد بن عباده

با توجه به مطالبی که عنوان شد، سعد بن عباده با ابوبکر بیعت نکرده و تا آخرین لحظه زندگی بر عقیده اصرار کرد. سعد بن عباده را که بیمار بود به خانه اش بردند و او آن روز و پس از آن از بیعت خوداری کرد. عمر خواست او را وادار به بیعت نماید. به او گفته شد: این کار را نکند که او حتی اگر کشته شود بیعت نمی کند و او کشته نمی شود مگر اینکه همه فامیل و خاندانش کشته شوند و آنان کشته نمی شوند مگر اینکه با همه خزر جیان جنگ شود و اگر با خزر جیان جنگ شود قبیله اوس هم با آنان خواهد بود. و در این صورت کار تباہ خواهد شد. این بود که از او دست برداشتند و او هم با آنان نماز نمی گزارد و در اجتماعات و نمازهای جمعه و جماعت آنان حاضر نمی شد و احکام و قضاوت آنان را نمی پذیرفت و چنان بود که اگر یارانی می یافت با آنان زد و خورد می کرد. سعد بن عباده تا زمانی که ابوبکر زنده بود همچین بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۹، ۱۲۱/۲). این وضعیت همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه ابوبکر از دنیا رفت و عمر خلیفه شد پس از آن سعد در شام اقامت کرد و در آنجا درگذشت در حالی که با هیچ کس بیعت ننمود، خدا او را رحمت کند. (ابن قتیبہ دینوری، همان، ۲۶).

و وقتی خلافت به عمر رسید روزی سعد بن عباده در حالی که سوار براسب بود و عمر سوار بر شتری بود با او برخورد کرد. عمر به او گفت ای سعد، هیهات! او هم به عمر گفت: هیهات! عمر به او گفت: آیا تو همانی که بوده ای و بر همان عقیده ای؟ گفت: آری من همانم و به خدا سوگند هیچ کس همسایه من نبوده است که به اندازه تو از همسایگی با او خشمگین باشم. عمر گفت: هر کس همسایگی کسی را دوست ندارد از کنار او کوچ می کند. سعد گفت: امیدوارم به

زودی مدینه را برای تو رها کنم و به همسایگی کسانی روم که همسایگی ایشان را از همسایگی با تو و یارانت خوش تر می دارم و پس از آن مدتی در مدینه بود و به شام رفت و در حوران در گذشت و با هیچ کس نه ابوبکر و عمر و نه کس دیگری بیعت نکرد. (ابن ابی الحدید، همان، ۱۲۱/۲).

آنچه در بین مورخین مشهور است این است که او را ترور نمودند و بعد از کشتن او جسد او را در چاهی انداختند و در میان مردم شایعه کردند که توسط جنیان کشته شده است در تایید این مساله گفته اند: ابوحنیفه از مومن طاق (محمد نعمان احوّل) که از شیعیان مجاهد بوده پرسید چرا علی (ع) به مبارزه و گرفتن حق از ابوبکر اقدام نکرد. او در جواب گفت: فرزند برادر! می ترسید توسط جنیان کشته شود! (طبرسی، همان، ۱۴۸/۲).

این مطلب را ابن ابی الحدید به این صورت نقل کرده است: او هنگامی که با ابوبکر بیعت شد با وی بیعت نکرد و به حوران رفت و همان جا مرد. گفته شد که چون ایستاده و به هنگام شب در صحرا ادرار کرد جنیان او را کشتند و در اینجا دو بیت شعر روایت می کنند و گویند شبی که سعد کشته شد این دو بیت شنیده شد بدون اینکه خواننده آن دیده شود و آن دو بیت چنین است:

ما سالار خزرج، سعد بن عبادہ را کشتیم و دو تیر بر او پرتاب کردیم و به قلبش برخورد و خطا نرفت.

گروهی می گویند: در آن هنگام امیر شام کسی را به کمین او نشانده بود تا شبانگاه او را بکشد و شب که سعد برای قضای حاجت به صحرا رفته بود آن شخص او را به سبب اینکه از اطاعت خلیفه سر پیچی کرده بود با دو تیر کشت و یکی از متاخران در این باره چنین سروده است:

می گویند سعد بن عبادہ را جنیان دلش را شکافتند! ای کاش دین و آیین خود را با مکر و تزویر درست نکنی. گناه سعد در این که ایستاده ادرار کرده است چیست؟ آری سعد با ابوبکر بیعت نکرده بود... (ابن ابی الحدید، همان، ۳۶/۳ و ۳۷).

قبر او در چهار کیلومتری شرق دمشق در قریه «منیحه» در داخل مسجدی قرار گرفته است. در کتیبه آن که به خط کوفی نگارش شده است، این گونه نوشته شده است: «هذا قبر سعد بن عبادہ، رئیس الخزرج»

نتیجه گیری

با توجه به اقدامات و فعالیت های سعدبن عبادہ در زمان پیامبر (ص) و روابط او با پیامبر اسلام (ص) به عنوان نمونه ای از روابط پیامبر با سران قبایل می توان پی برد که پیامبر برای ابلاغ رسالت خویش بر نیروی سران قبایل و نفوذ آنها تأکید داشت و اصولاً قبل از تشکیل دولت و مهاجرت به مدینه از طریق سران قبایل که آنها را به عنوان نقیب انتخاب کرده بود با توده مردم رابطه برقرار می کرد و بسیار اتفاق افتاده است که با پذیرش اسلام توسط یکی از سران قبایل همه قبیله مسلمان شده اند. هرچند سعدبن عبادہ در مسلمان کردن قبیله ٔ خود مانند سعدبن معاذ مؤثر نبوده است ولی فعالیت هایش در کنار پیامبر، حمایت مجدانه ی وی از آن حضرت در تثبیت و تقویت اسلام مؤثر بوده است.

از مجموع رفتارها و گفتارهای بسیاری از صحابه ٔ پیامبر از جمله سعدبن عبادہ پیداست که رقابت‌های قبیله ای و طایفه ای و تفاخر به نسب و قبیله و جنگ های دوران جاهلیت در تمام دوران حیات پیامبر (ص) و حتی پس از رحلت او پابرجا ماند و شاید فقط اندکی مسیر آن تغییر نمود. نمونه بارز پایداری تعصبات قومی درست در روز رحلت پیامبر بروز کرد. روزی که سعدبن عبادہ خزرگی سخنانی از سر تعصب قومی می ٔراند و انصار را وا می داشت تا برای برتری بر دیگر اقوام خلافت را در میان خود نگهدارند و اتفاقاً مهاجرین هم بانوعی تعصبات قومی اجتماع کردند و خلافت و جانشینی پیامبر را حق یک قبیله یعنی قریش می دانستند. و با این استدلال ها از مردم برای خود بیعت گرفتند. بر اساس آنچه بیان گردید؛ یکی از عوامل موفقیت پیامبر هدایت خصلت های عربی از جمله شجاعت، شهامت، فصاحت، وفای به عهد و تعصب در جهت تبلیغ رسالت بوده است مطلب دیگری که از این نوشتار نتیجه ٔ گیری می شود این است که علاوه بر رقابت نژادی و قومی میان قبایل و سران آنها بین بزرگان یک قبیله و طایفه حتی اگر طرفین پسر عمو یا برادر هم بودند و رقابت و هم چسبی وجود داشت. شاید علت نزدیکی زیاد سعد بن عبادہ به پیامبر نوعی رقابت با عبدالله بن ابی خزرگی بوده است. شتابزدگی مخالفان وی با ابوبکر باعث شد که موضوع جانشینی در همان مجلس خاتمه یابد و بحث و جدل به درازا نکشد، چون با وجود بیعت سران اوس و خزرج، انصار دیگر قدری نداشتند تا در مقابل مهاجران قد علم کنند.

تحلیل گزاره های فوق معلوم می کند که سعد بن عبادہ در ماجرای سقیفه بنی ساعده، دو نقش اساسی ایفا نموده است که می توان از آن به نقش ایجابی و نقش سلبی تعبیر نمود. در نقش ایجابی، گروه انصار به پشتوانه رهبری سعد و جانشین شدن وی، در سقیفه گردآمدند و چون خبر این گردهمایی به عمر و ابوبکر رسید، آنها نیز بلافاصله خود را به سقیفه رساندند. در واقع شاید

اگر اجتماع انصار در آن روز صورت نمی گرفت، امر تعیین جانشین در مجالی دیگر اتفاق می افتاد و بنی هاشم و دیگر اصحاب نامدار پیامبر(ص) نیز فرصت شرکت می داشتند که در آن صورت نتیجه قطعا چیز دیگری می شد. از سوی دیگر نقش سلیمی سعد بن عبادہ این بود که حسادت و کینه دو قبیله اوس و خزرج، باعث شد که از برخی از بزرگان انصار صرفا برای اینکه سعد جانشین نشود، بلافاصله با ابوبکر بیعت کردند و این امر اتحاد انصار را در هم شکست و بیعت ابوبکر را استحکام بخشید، و اگر چنین نمی بود، به دلیل مشاجرات طرفین ممکن بود کار به درازا بکشد و صرفا در همان روز خاتمه پیدا نکند؛ از این رو حضور سعد در اینجا نیز باعث شتاب در بیعت با ابوبکر گردید و تعیین خلیفه به سرعت هرچه تمام تر به پایان رسید.

با توجه به اینکه موضوع پایان نامه تحلیلی بر شخصیت و عملکرد سعد بن عبادہ خزرجی با تاکید ویژه بر واقعه سقیفه بنی ساعده است با مطالعه و تحقیق در زندگی این شخصیت مطالبی را یادآور شده ایم، خاندان سعد بن عبادہ خزرجی از خاندان های اصیل و شریف محسوب گردیده است، پدر و نیکان او از بزرگان و روسای قبیله خزرج یکی از دو قبیله مهم ساکن در یثرب بودند، سعد بن عبادہ از کسانی بود که هم در دوره اسلام و هم در دوره قبل از آن ریاست و سیادت داشت، نقطه عطف زندگی سعد بن عبادہ پذیرش اسلام بود همانگونه که در متن پایان نامه ارائه شد او در طول دوران همراهی با پیامبر(ص) از بذل مال و جان دریغ نداشت و در مراحل مختلف این همراهی مکرر دیده شد در فضیلت این شخصیت و خاندانش دعای رسول گرامی گویاست که در مناسبتی اینگونه فرمودند: «اللهم اجعل صلواتک و رحمتک علی آل سعد بن عبادہ». اما واقعه مهمی در راه بود و آن رحلت نبی مکرم اسلام است، به گواه اکثر مورخین تاریخ اسلام در زمانی که علی(ع) با عده ای از اصحاب پیامبر(ص) مشغول شستشو و خاک سپردن پیامبر(ص) بودند، عده ای از انصار در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمدند و برای انتخاب جانشین پیامبر(ص) به مشورت پرداختند در محور این گردهمایی انصار سعد بن عبادہ بود، سوالات متعددی مطرح است از جمله آیا انصار از واقعه غدیر خم خبر نداشتند و در آن حاضر نبودند؟ ریاست قبیله خزرج که خود و اطرافیان او صمیمانه اسلام و پیامبر(ص) را یاری دادند چرا به دنبال ریاست بودند؟ و اینکه انصار چرا قبل از هر کاری و حتی قبل از مهاجرین چنین جلسه ای را تشکیل دادند. و چراهای متعدد دیگر ... فرضیه های مختلفی برای این سوالات ارائه گردیده است از جمله رقابت بین انصار و مهاجرین، اینکه فهمیده بودند عده ای از مهاجرین قصد جلوگیری از رسیدن جانشینی پیامبر(ص) به علی(ع) را دارند. دیگر اینکه انصار ترس از آینده داشتند با این توضیح که اساس و پایه مهاجرین قبیله قریش بود و نفوذ طایفه بنی امیه در قبیله قریش مشهود و عیان بود، بیم آن بود که در آینده حکومت از بنی امیه شود و بنی امیه انتقام شکست های بدر و احد را از انصار بگیرد و فرضیه ای که قابل توجه است و آن قدرت طلبی و حب ریاست است که عمدتا

نادیده گرفته می شود، با اینکه برگزارکنندگان جلسه سقیفه بنی ساعده و در راس آنان سعدبن عباده از اصحاب پیامبر(ص) بودند اما حاضر نبودند از قدرت دور باشند برای اثبات این ادعا گفتگوی بین سعدبن عباده و پسرش قیس شنیدنی است. گفته شده است سعدبن عباده پس از جریان سقیفه روزی از علی(ع) یاد کرد و در ضمن صحبت از موضوعی، ولایت علی(ع) را واجب شمرد فرزندش قیس به او گفت: تو از رسول خدا این حرف را درباره علی(ع) شنیده و با وجود این، ادعای خلافت کردی و یارانت گفتند: از ما امیری؟ و از شما امیر؟ به خدا قسم پس از این با تو سخن نخواهم گفت و کلمه ای از دهان من نخواهی شنید. شاید اگر این جلسه مشورتی تشکیل نشده بود، انتخاب پیامبر(ص) به گونه ای دیگر رقم خورده بود. سخنی منسوب به علی(ع) که ابن ابی الحدید نقل کرده بسا این باور را تایید کند و آن این بود که «اول کسی که مردم را بر ما گستاخ کرد سعدبن عباده بود، راهی را باز کرد ولی غیر خودش در آن وارد شد و آتشی را روشن نمود که شعله آن نصیب خود او شد و روشنایی آن نصیب دشمنانش گردید»

هر چند عده ای از علمای بزرگ شیعه از جمله سید علی خان شیرازی در کتاب الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه و علامه محسن امین در کتاب اعیان الشیعه، سعدبن عباده را در ردیف شیعیان علی(ع) آورده اند. لیکن عملکرد این شخصیت در واقعه سقیفه بنی ساعده گویای این باور نیست. و این واقعیت که نقش ویژه و بسیار مهم خواص در مقاطع حساس و تاریخی دارای اهمیت بسیاری است و موضع گیری شخصیت های بزرگ در بحران های پیش رو چقدر راهگشا و یا مشکل آفرین است. آنچه از همه مطالب گفته شده با اهمیت تر است این است شخصیت ها و نخبگان و خواص هر چند با سوابق موجه ملاک و معیار تشخیص حق از باطل نیستند بلکه برعکس حق و باطل میزان شناخت افراد است، که این مسأله یادآور سخن علی(ع) است که فرمود: «دین خدا با شخصیت ها شناخته نمی شود بلکه شناخت آن با نشانه ها و آیات حق است پس حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی. با این وجود شخصیتی قابلیت الگو بودن برای جوامع را دارد که در طول عمر خود پایداری در مسیر حق و حقیقت را داشته باشد. امید است امت اسلامی به عبرت گرفتن از خطاهای گذشتگان خود و تاسی به راه بزرگان و شخصیت های مورد قبول جایگاه واقعی خود را بیابند، به امید چنین روزی به عون الله تعالی.

فهرست منابع

کتاب

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (س ۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، ترجمه: سید محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (س ۱۳۹۹). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه. ترجمه و تصحیح محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
۵. ابن اعثم، محمد بن علی (س ۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. ابن سعد، محمد، س ۱۳۷۴. طبقات، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۷. ابن شبه نمیری، عمر، (س ۱۳۸۰)، تاریخ مدینه منوره، مترجم: حسین صابری، تهران، نشر مشعر.
۸. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، (س ۱۳۹۴)، امامت و سیاست، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
۹. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (س ۱۳۹۲)، سیرت محمد رسول الله، مترجم: مسعود انصاری، تهران، نشر مولی.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (س ۱۳۸۰)، مقاتل الطالبین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، (س ۱۳۹۵)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۲. ادواذز، پیل، (س ۱۳۷۵)، فلسفه تاریخ، ترجمه: بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. امین عاملی، محسن، (س ۱۴۱۱)، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۴. امینی، عبدالحسین، (س ۱۳۸۰)، الغدیر، ترجمه: محمد تقی واحدی، علی شیخ الاسلامی، تهران، بنیاد بعثت.
۱۵. باب الحوائجی، نصرالله، (س ۱۳۴۷)، فروید چه می گوید، تهران، نشر معراجی.
۱۶. برازش، محمدرضا، (س ۱۳۸۸)، آشنایی با کشورهای جهان (عربستان سعودی)، مشهد، آفتاب هشتم.
۱۷. برس، اولیور استلی. آلن، بولک، (س ۱۳۷۸)، فرهنگ اندیشه نو، ترجمه گروه مترجمان: تویرایش ع. پاشایی، انتشارات مازیار.

۱۸. بشریه، حسین، (س ۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی .
۱۹. پیشوایی، مهدی، (س ۱۳۷۲)، سیره پیشوایان دین، قم، موسسه امام صادق (ع)
۲۰. توسلی، غلامعباس، (س ۱۳۸۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت .
۲۱. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر الاسلامی .
۲۲. ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (س ۱۳۷۴) الغارات، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. جعفریان، رسول، (س ۱۳۸۹)، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، نشر مشعر .
۲۴. ----- (س ۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)، قم، نشر الهدای .
۲۵. ----- (س ۱۳۸۳)، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی .
۲۶. جمعی از مولفان، (س ۱۳۹۱)، دایره‌المعارف صحابه پیامبر اعظم (ص)، تهران، پژوهشگاه باقرالعلوم (ع).
۲۷. حسن ابراهیم، حسن، (س ۱۳۸۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش .
۲۸. حسینی میلانی، سید علی، (س ۱۳۹۴)، خلافت ابوبکر در ترازوی نقد، قم، نشر حقایق اسلامی .
۲۹. حموی، یاقوت، (س ۱۹۹۵)، المعجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی .
۳۰. حیدری، محسن، (س ۱۳۸۶) حزب علوی و حزب اموی، قم، دفتر انتشارات اسلامی .
۳۱. خطیب خوارزمی، حافظ الموید محمد البکری مکی حنفی، (س ۱۳۷۵)، مناقب امیر المومنین علی (ع)، ترجمه: سید ابوالحسن حقیقی، تهران، نشر سامه .
۳۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (س ۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، بی‌نا .
۳۳. داودی، سعید، (س ۱۳۸۰)، مشروعیت سقیفه، قم، نشر امام علی بن ابیطالب (ع) .
۳۴. دایره‌المعارف فلسفه، (س ۱۳۷۵)، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
۳۵. رادمنش، عزت الله، (س ۱۳۷۵)، کلیات عقاید ابن خلدون، تهران، نشر فرهنگ اسلامی .
۳۶. راسل، برتراند، (س ۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران، نشر پرواز .
۳۷. زرگری نژاد، غلامحسین، (س ۱۳۸۴)، مجموعه مقالات اسلام و ایران، گردآوری: حسن حضرتی، قم، نشر معارف .
۳۸. سالم، عبدالعزیز، (س ۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
۳۹. سلیم بن قیس، (س ۱۳۹۳)، کتاب سلیم بن قیس، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، انتشارات دلیل ما .

۴۰. سمهودی، نورالدین، (س ۱۳۷۶)، اخبار مدینه، تهران، نشر مشعر.
۴۱. شریعتمداری، علی، (س ۱۳۶۶)، مقدمه روان شناسی، اصفهان، انتشارات مشعل .
۴۲. صابری، حسین، (س ۱۳۹۲)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت .
۴۳. صلاحی، ملک یحیی، (س ۱۳۸۶)، اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران، نشر قومس .
۴۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (س ۱۳۸۷)، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۴۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (س ۱۳۴۸)، اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۴۶. ----- (س ۱۳۸۸)، امالی، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، نشر اندیشه هادی .
۴۷. عادل، حداد، (س ۱۳۹۱)، دانشنامه جهان اسلام، تهران، موسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع .
۴۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، (س ۱۳۹۱)، سیره صحیح پیامبر اعظم (ص)، ترجمه: محمد سپهری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۴۹. عسکری، سید مرتضی، (س ۱۳۸۵)، سقیفه، تهران، نشر منیر .
۵۰. عطار، قیس، (س ۱۳۷۹)، دیوان قیس بن سعد انصاری، ترجمه: سید مرتضی موسوی گرما رودی، قم، انتشارات دلیل .
۵۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، (س ۱۳۷۴)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۵۲. کار، ای اچ، (س ۱۳۸۹)، تاریخ چیست؟، تهران، انتشارات خوارزمی .
۵۳. کیت چمبرزگانزی، ویلیام، (س ۱۳۸۱)، افلاطون (قدم اول)، مترجم: حسن فتحی، تهران، نشر روز.
۵۴. لاگوست، ایو، (س ۱۳۵۴)، جهان بینی ابن خلدون، ترجمه: مهدی مظفری، تهران، دانشگاه تهران .
۵۵. لوئیس، کوزر و روزنبرگ، برنارد، (س ۱۳۷۸)، نظریه های بنیادی جامعه شناختی، تهران، نشر نی .
۵۶. مادلونگ، ویلفرد، (س ۱۳۷۷)، جانشینی حضرت محمد (ص) (پژوهش پیرامون خلافت نخستین، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی .
۵۷. مان، نورمن لسل، (س ۱۳۶۹)، اصول روانشناسی، ترجمه: واقتباس: محمود ساعتچی، تهران، انتشارات امیر کبیر .
۵۸. محمد جعفری، سید حسین، (س ۱۳۸۶)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
۵۹. محرمی، غلامحسین، (س ۱۳۸۶)، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۶۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (س ۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۶۱. مصلح، پگاه، (س ۱۳۸۵)، نخبه‌گرایی مشارکتی (براساس بازسازی مفهوم نخبه در گفتمان دموکراتیک)، تهران، انتشارات قصیده سرا.
۶۲. مظفر، محمدرضا، (س ۱۳۹۵)، ماجرای سقیفه، قم، نشر انصاریان.
۶۳. مفید، محمد بن محمد، (س ۱۳۷۸)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: سید هاشم رسول محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، (س ۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۶۵. منقری، نصرین مزاحم، (س ۱۳۷۱)، پیکار صفین، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶۶. موسوی بجنوردی، سید کاظم، (س ۱۳۸۳)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۶۷. میل، جان استوارت، (س ۱۳۶۳)، رساله درباره آزادی، ترجمه: محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۸. نجاتی، محمد عثمان، (س ۱۳۶۹)، قرآن و روانشناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶۹. واقدی، محمد بن عمر، (س ۱۳۹۶)، مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص))، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷۰. هوک، سیدنی، (س ۱۳۵۱)، قهرمان در تاریخ، ترجمه: آ. آزاده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۷۱. یعقوبی، احمد بن یعقوب، (س ۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷۲. مقاله: رفیع، حسین و قربی، سید محمد جواد، (س ۱۳۹۰)، جستارهایی در باب الیتیسیم کلاسیک با تاکید بر آراء ویلفرد دوپاره تو، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۴، شماره پیاپی ۱۵، صص ۲۱۸-۱۸۵.
۷۳. مقاله: فرهنگ، یونس، (س ۱۳۹۶)، سعدین عباده دلیم انصاری خزرچی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲۳، صص ۵۳۴-۵۳۶.
۷۴. پایان نامه: رسایی، داود، (س ۱۳۵۰)، حاکمیت در اسلام و نظر ابن خلدون درباره آن، مقطع دکتری، دانشگاه تهران.
۷۵. پایان نامه: رمضان پور، غلامرضا، (س ۱۳۹۵)، تبیین زندگی سیاسی-اجتماعی سعدین عباده، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری.